



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



تاریخ

وہائیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ وهابیت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مکتب اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | تاریخ وهابیت |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | بیانیه علمای مکه و نجد |
| ۶ | ویران ساختن مقابر و مشاهد حجاز به وسیله‌ی وهابیان |
| ۷ | مباران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی |
| ۸ | وضع قبور ائمه‌ی بقیع پیش از خراب کردن وهابیه‌ها |
| ۹ | پاورقی |
| ۱۰ | تاریخ وهابیت |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | کنفرانس اسلامی برای تعیین تکلیف مکه و مدینه |
| ۱۱ | جمعیت اخوان |
| ۱۳ | پاورقی |
| ۱۴ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

تاریخ وهابیت

مشخصات کتاب

مؤلف: مکتب اسلام - سال ۴۰ - شماره ۳

بیانیه علمای مکه و نجد

علمای مکه در رأس آنها، شیخ عبدالقادر شیبی کلیددار خانه‌ی کعبه، به دیدن ابن سعود آمدند، ابن سعود سخنانی ایراد کرد و در ضمن آن از دعوت محمد بن عبدالوهاب یاد کرد و اظهار داشت که احکام دینی ما، طبق فقه احمد بن حنبل است، حال اگر این سخنان در نزد شما پذیرفته است، بیایید تا برای عمل کردن به کتاب خدا و سنت خلفای راشدین با یکدیگر بیعت کنیم. همه با او بیعت کردند. سپس یکی از علمای مکه، از ابن سعود درخواست کرد که مجلسی ترتیب بدهد تا علمای مکه و نجد در اصول و فروع به مباحثه پردازند، وی این پیشنهاد را پذیرفت و در روز یازدهم جمادی الاولی، پانزده نفر از علمای مکه و هفت نفر از علمای نجد، اجتماع کردند و مدتی با هم بحث کردند و در پایان بیانیه‌ای از طرف علمای مکه صادر شد، مبنی بر این که در پاره‌ای از مسائل اصولی، میان علمای مکه و علمای نجد، موافقت گردید، از جمله این که هر کس میان خود و خدا واسطه قرار دهد، کافر است و تا سه بار توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد، باید کشته شود. دیگر ساختمان بر روی قبور و چراغ روشن کردن در اطراف قبور و نماز خواندن در کنار آنها حرام است. و نیز اگر کسی خدا را [صفحه ۴۶] به جاه و مقام کسی بخواند، مرتکب بدعت شده و بدعت در اسلام حرام است [۱].

ویران ساختن مقابر و مشاهد حجاز به وسیله وهابیان

وقتی که وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن عباس را خراب کردند، چنان که این کار را یکبار دیگر نیز انجام داده بودند و هنگامی که وارد مکه شدند، قبه‌های قبرهای عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه ام‌المؤمنین (همسر اول پیامبر) و همچنین بنای زادگاه پیامبر و فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام را با خاک یکسان نمودند. در جده قبه‌ی قبر حو را ویران ساختند و به طور کلی تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده و طائف و نواحی آنها از بین بردند و زمانی هم که مدینه را محاصره کرده بودند، مسجد و مزار حمزه و مقبره‌ی شهدای احد را که بیرون شهر بود، خراب کردند. مرحوم علامه‌ی امین می‌نویسد: «و شایع است که آنها گنبد مرقد مطهر نبوی را هم به توپ بستند، اما خود وهابیها منکر چنین چیزی هستند. چون این خبر به گوش ملت ایران رسید، سخت دچار نگرانی شد و علما و بزرگان اجتماع کردند و این پیش آمد را امری بزرگ تلقی نمودند و ما در دمشق از یکی از علمای بزرگ خراسان و از شهر مقدس مشهد تلگرافی دریافت نمودیم که طی آن حقیقت قضیه را از ما سؤال کرده بودند، سپس دولت ایران گروهی را برای تحقیق به حجاز اعزام داشتند، تا از حقیقت ماجرا دولت خویش را مطلع سازند [۲]. پس از تسلط وهابیها بر مدینه‌ی منوره قاضی القضاة وهابیها، شیخ عبدالله بن بلیهد در ماه رمضان ۱۳۴۴ از مکه به مدینه آمد و اعلامیه‌ای صادر نمود و ضمن آن از اهل مدینه سؤال کرد که درباره‌ی خراب کردن قبه‌ها و مزارات چه می‌گویند؟ بسیاری از مردم از ترس جوابی ندادند و بعضی از آنان خراب کردن را لازم دانستند و متن سؤال و [صفحه ۴۷] جواب را منتشر ساخت». مرحوم علامه‌ی سید محسن امین در این باره می‌نویسد: «مقصود شیخ عبدالله از این سؤال استفتاء حقیقی نبود، زیرا وهابیها در وجوب خراب کردن تمام قبه‌ها و ضریح‌ها حتی قبه‌ی روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تردیدی ندارند، این ۲ قاعده و

اساس مذهبشان می‌باشد و سؤال مزبور تنها برای تسکین خاطر مردم مدینه بود». بعد از سؤال مذکور، آنچه در مدینه و اطراف آن گنبد و ضریح و مزار بود، ویران ساختند از جمله گنبد‌های ائمه‌ی مدفون در بقیع که عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز در آن مدفون بود و دیوارها و صندوق روی قبور، همه را خراب کردند، همچنین گنبد‌های عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله و آمنه مادر آن حضرت و نیز گنبد‌ها و قبور زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و گنبد عثمان بن عفان و اسماعیل بن جعفر الصادق علیه‌السلام و مالک پیشوای مذهب مالکی را ویران ساختند، خلاصه‌ی سخن این که در مدینه و اطراف و در ینبع قبری باقی نگذاشتند» [۳]. بازمی‌نویسد: «وهابیها از ترس نتیجه‌ی کارشان از خراب کردن گنبد و بارگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خودداری کردند و گرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثناء نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر از جهت آن که بیشتر مورد احترام و علاقه‌ی مردم است، از نظر آنها اولی به خرابی است، اما آنچه که پادشاه سعودی اظهار داشته که «ما قبر پیامبر را محترم می‌دانیم» بدون شک چنین کلامی برخلاف عقائد آنهاست و این سخن را جز برای مصلحت و جلوگیری از تحریک عواطف جهان اسلام، بر ضدشان، نگفته است و اگر از این نظر خاطر جمع می‌شدند، حتما قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می‌ساختند، بلکه نخست و پیش از سایر [صفحه ۴۸] مزارات آنجا را خراب می‌نمودند. چون این عمل زشت و هابیان در حجاز و آنچه را که نسبت به قبور ائمه‌ی بقیع کرده بودند، به گوش مسلمانان در نقاط مختلف جهان رسید، این جنایت را بزرگ شمردند و در محکومیت آن، تلگرافهایی از عراق و ایران و سایر کشورها به ابن سعود مخابره شد و عنوان اعتراض درسها و نماز جماعتها تعطیل گشت و مجالس سوگواری تشکیل گردید [۴]. مطلبی که بیشتر موجب نگرانی شد، انتشار این موضوع بود که گنبد روی قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به گلوله بسته‌اند (و حتی قبر مقدس را خراب کرده‌اند) اما بعدا معلوم شد این خبر صحت نداشته خود وهابیها هم آن را انکار کردند». جابری انصاری در کتاب «تاریخ اصفهان» در ضمن وقایع سال ۱۳۴۳ هجری به داستان حمله‌ی وهابی به حجاز و ویران ساختن قبور اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ضریح پولادی که حاج امین السلطنه در سال ۱۳۱۲ هـ دستور داد در اصفهان در سالی ساختند، برداشتند (از روی قبور ائمه بقیع) و چون وهابیها خواسته بودند وارد مرقد مقدس ختمی مرتبت شوند، یکی از آنان، این آیه را خوانده بود: (یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی...) لذا از آن جسارت گذشتند [۵].

بمباران مدینه و انعکاس آن در ایران و سایر ممالک اسلامی

مؤلف کتاب «تاریخ بیست ساله‌ی ایران» حسین مکی، زیر عنوان فوق می‌نویسد: «تقریباً در اوایل شهریور ۱۳۰۴ برابر اوایل صفر ۱۳۴۳ در نتیجه‌ی محارباتی که بین طائفه‌ی وهابی‌ها (ابن‌السعود ملک نجد و حجاز) که بعدها به نام کشور عربی سعودی موسوم گردید، و صاحب‌الاحساء و ملک حسین شریف مکه و مدینه روی داد، برخی از [صفحه ۴۹] شهرهای مکه و مدینه بمباران گردید و پس از تصرف مدینه شهر مزبور نیز از طرف قوای ابن‌السعود بمباران شد، بعضی از مقابر صحابه و مساجد و مقابر ائمه شیعه ویران گردید. خبر این بمباران در عالم اسلام و مخصوصاً عالم تشیع صدای عجیبی کرد و عواطف مذهبی مردم را سخت تحریک نمود، از تمام نقاط ایران تلگرافاتی به علمای تهران شد و علمای مرکز نیز جلساتی تشکیل داده و در اطراف این موضوع به مذاکره و بحث پرداختند. سردار سپه نیز در این زمینه بخشنامه‌ی زیر را صادر نمود: «متحد‌المآل تلگرافی و فوری است. عموم حکام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی. به موجب اجبار تلگرافی از طرف طائفه‌ی وهابی‌ها اسائه‌ی ادب به مدینه‌ی منوره شده و مسجد اعظم اسلامی را هدف تیر توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه‌ی عظیم بی‌نهایت مشوش و مشغول تحقیق و تهیه‌ی اقدامات مؤثره می‌باشد، عجالاً با توافق نظر آقایان حجج اسلام مرکز تصمیم گرفته شده است که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه داری یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌دارم عموم حکام و مأمورین دولتی در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز

تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. ریاست عالی‌هی کل قوا و رئیس الوزراء - رضا» مکی می‌افزاید: «بر اثر تصمیم فوق روز شنبه شانزدهم صفر تعطیل عمومی شد، از طرف دستجات مختلفی تهران مراسم سوگواری و عزاداری به عمل آمد و بر طبق دعوتی که به عمل آمده بود، در همان روز علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دستجات عزادار با حال سوگواری از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده در آنجا [صفحه ۵۰] اظهار تأسف و تأثر به عمل آمد و عصر همین روز یک اجتماع چندین ده هزار نفر در خارج دروازه‌ی دولت تشکیل گردید و در آنجا خطبا و ناطقین نطقهای آتشین و مهیجی کرده، نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابیها به گنبد مطهر حضرت رسول به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفر شد [۶].

وضع قبور ائمه‌ی بقیع پیش از خراب کردن وهابیها

در سفرنامه‌های حج، وضع قبور ائمه‌ی بقیع قبل از خراب کردن وهابیها به تفصیل شرح داده شده و تصاویری از آنها ارائه گردیده است از جمله این سفرنامه‌ها، سفرنامه‌ی میرزا حسین فراهانی است. وی در سال ۱۳۰۲ قمری توفیق زیارت جج پیدا کرده و دربارهی قبور ائمه‌ی بقیع چنین نوشته است: «قبرستان بقیع، قبرستان وسیعی است که در شرقی سور (بارو) مدینه متصل به دروازه‌ی سور واقع شده و دورتادور آن را دیوار سه ذرع از سنگ و آهک کشیده‌اند و چهار در دارد دو درب آن از طرف غرب و در کوچی پشت سور است و یک درب طرف جنوب و درب دیگر آن شرقی و طرف حش کوب است که در کوچی باغهای بیرون شهر است و از بس در این قبرستان سرهم دفن کرده‌اند، اغلب قبرستان یک ذرع متجاوز از سطح زمین ارتفاع بهم رسانیده است و در اوقات آمدن حجاج به مدین، همه روزه درهای این قبرستان تا وقت مغرب باز است و هر کس می‌خواهد می‌رود و در غیر وقت حج، ظهر روز پنجشنبه بازمی‌شود و تا نزدیک غروب روز جمعه بعد بسته است مگر آن که کسی بمیرد و آنجا دفن کنند. چهار نفر از ائمه‌ی اثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین در بقعه‌ی بزرگی که به طور هشت ضلعی ساخته شده، واقعد و اندرون و گنبد او سفید کاری است و بنای این بقعه [صفحه ۵۱] معلوم نیست از که و چه وقت بوده اما محمد علی پاشای مصری در سنه‌ی ۱۲۳۴ به امر سلطان محمود خان عثمانی تعمیر کرده و بعد همه ساله از جانب سلاطین عثمانی این بقعه‌ی مبارکه و سایر بقعه‌جات واقعه در بقیع تعمیر می‌شود در وسط این بقعه‌ی مبارکه، صندوق بزرگی است از چوب جنگلی خیلی ممتاز و در وسط این صندوق بزرگ دو صندوق چوبی دیگر است و در این دو صندوق پنج نفر مدفونند: یکی امام ممتحن حضرت حسن و یکی حضرت سجاد و یکی حضرت امام محمد باقر و یکی حضرت صادق علیهم السلام است و یکی عباس عم رسول الله صلی الله علیه و آله است که بنی‌عباس از اولاد اویند و در وسط بقعه‌ی متبرکه در طاقنمای غربی مقبره‌ای است که به دیوار یک طرف او را ضریح آهنی ساخته‌اند و می‌گویند: قبر حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهما السلام است. چند محل است که مشهور به قبر صدیقی طاهره است: یکی در بقیع در حجره‌ای که بیت الأحران می‌گویند و به همین ملاحظه اغلب در بیت الأحران نیز زیارت صدیقی کبری علیها السلام را می‌خوانند و در جلو همین قبر مبارک، پرده‌ی گلابتون دور گنبد آویخته و از گلابتون بیرون آورده‌اند که: سلطان احمد بن سلطان محمد بن سلطان ابراهیم، (سنه‌ی احدی و ثلثین و مائة بعد الألف ۱۱۳۱)». مرحوم فراهانی می‌افزاید: «در این بقعه‌ی مبارکه دیگر زینتی نیست مگر دو چلچراغ کوچک و چند شمعدان برنز، و فرش زمین بقعه، حصیر است و چهار، پنج نفر متولی و خدام دارد که ابا عن جد هستند و مواظبتی ندارند و مقصودشان اخذ تنخواه (پول) از حجاج است. حجاج اهل تسنن بر سبیل ندرت در این بقعه‌ی متبرکه به زیارت می‌آیند و برای آنها ممانعتی در زیارت نیست و تنخواهی از آنها گرفته نمی‌شود. اما حجاج شیعه هیچ یک را بی‌دادن وجه نمی‌گذارند داخل بقعه شوند مگر آن که هر دفعه تقریباً از یک قران الی پنج شاهی به خدام بدهند و از این تنخواهی که با این تفصیل از حجاج می‌گیرند، باید سهمی [صفحه ۵۲] به نائل الحرم و سهمی به سید حسن پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، برسد و بعد از دادن تنخواه هیچ نوع تقیه در زیارت و نماز نیست و هر زیارتی سرا یا جهر می‌خواهند بکنند آزاد است و ابدا لسانا و یدا صدمه‌ای به حجاج شیعه

نمی‌رسانند. پشت گنبد ائمه‌ی بقیع بقعه‌ی کوچکی است که بیت الأحران حضرت زهرا علیها السلام است». فراهانی، سپس به تعریف و توصیف قبور بقیع و بنای روی آنها می‌پردازد [۷] از جمله سفرنامه نویسان حاج فرهاد میرزا است که در سال ۱۲۹۲ قمری به سفر حج رفته و در سفرنامه‌ی خود به نام «هدیه السبیل» می‌نویسد: «از باب جبرئیل درآمده به زیارت ائمه‌ی بقیع علیهم السلام مشرف شدم که صندوق ائمه‌ی اربعه علیهم السلام در میان صندوق بزرگ است که عباس عم رسول الله صلی الله علیه و آله نیز در آن صندوق است، ولی صندوق ائمه که در میان همان صندوق بزرگ است، مفروز است که دو صندوق است». مرحوم فرهاد میرزا می‌گوید: «متولی آنجا در ضریح را باز کرده به میان ضریح رفته و طوافی دور ضریح کردم و طرف پائین پا خیلی تنگ است که میان صندوق و ضریح کمتر از نیم ذرع است که به زحمت می‌توان حرکت کرد» [۸]. مؤلف کتاب «تحفة الحرمین» نائب‌الصدر شیرازی که در سال ۱۳۰۵ هـ ق به مسافرت حج تشریف یافته در سفرنامه‌ی خود، چنین نوشته است: «وادی بقیع به دست راست است، مسجد پوشیده‌ای است مانند اطاق بر سر او نوشته: «هذا مسجد ابي بن كعب و صلی فیہ النبی غیر مره» (این مسجد ابی بن کعب است که پیغمبر مکرر در آن نماز گزارد) بقعه‌ی ائمه‌ی بقیع جناب امام حسن و امام زین‌العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در یک ضریح می‌باشند. می‌گویند: عباس بن [صفحه ۵۳] عبدالمطلب آنجا مدفون است و آثاری در آن بقعه در پیش روی ائمه به طرف دیوار مانند شاه نشین ضریح و پرده دارد می‌گویند جناب صدیقه‌ی طاهره مدفون هستند» [۹]. ابراهیم رفعت پاشا که در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۵ هـ ق که در سفر اول به عنوان رئیس نگهبان محمل قافله‌ی حجاج مصر و سفرهای بعدی به عنوان امیرالحاج مصر بوده، برای سفرهای چهارگانه‌ی خود سفرنامه‌ی مفصلی به نام «مرآة الحرمین» نوشته است وی در این کتاب ارزشمند وضع قبور اجداد پیامبر و ام‌المؤمنین خدیجه در مکه و قبور ائمه مدفون در بقیع را قبل از سال ۱۳۴۴ هـ ق یعنی قبل از خراب کردن وهابیه‌ها به تفصیل شرح داده و تصاویری روشن از آنها ارائه داده است وی وضع قبور بقیع و افراد معروفی که در آن مدفونند از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و غیر آنان ذکر کرده و گفته است که قبه‌ی اهل بیت علیهم السلام (مقصود ائمه‌ی مدفون در بقیع) از بقعه‌های دیگر بلندتر است» [۱۰]. رفعت پاشا در ضمن ذکر وضع بقعه‌ها؛ عکسها و تصاویری از بقاع بقیع که بقعه و گنبد ائمه از همه‌ی آنها مجلل‌تر و بلندتر است، و از صحن و سرای باشکوه حضرت خدیجه در مکه، ارائه کرده است. خلاصه؛ تا سال ۱۳۴۴ قبل از تسلط وهابیه‌ها بر حجاز، قبور مدفون در بقیع و پاره‌ای قبور دیگر در مکه و مدینه دارای گنبد و بارگاه و فرش و شمعدان و چراغ و قندیل بوده است، بسیاری از کسانی که قبل از این تاریخ آنجا را دیده‌اند، وضع بنا و دیگر خصوصیات مربوط به مقابر را با ذکر جزئیات و احیاناً با ارائه‌ی تصاویری در گنبد و بارگاه آنها، در سفرنامه‌های خود ذکر کرده‌اند.

باورقی

- [۱] تاریخ المملکة العربیة السعودیة، ج ۲، ص ۳۴۴.
- [۲] کشف الارتیاب، ص ۵۵.
- [۳] کشف الارتیاب، ص ۵۵.
- [۴] همان مدرک.
- [۵] تاریخ اصفهان، ص ۳۹۲.
- [۶] حسین مکی، تاریخ بیست ساله‌ی ایران، ج ۳، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.
- [۷] سفرنامه‌ی فراهانی، ص ۲۸۱ به بعد.
- [۸] هدیه السبیل، ص ۱۲۷ به بعد.
- [۹] تحفة الحرمین، ص ۲۲۷.]

[۱۰] مرآة الحرمين، ج ۱، ص ۴۲۶، چاپ مصر، ۱۳۴۴ ه - ۱۹۲۵ م.

تاریخ وهابیت

مشخصات کتاب

مؤلف: مکتب اسلام - سال ۴۰ - شماره ۴

کنفرانس اسلامی برای تعیین تکلیف مکه و مدینه

ابن سعود که در فتح برخی از شهرهای حجاز بیش از حد تندی نشان داده و نفرت همگان را برانگیخته بود، برای پیشبرد خود و جلب توجه مسلمانان دست به ابتکاری زد و پس از تصرف دو شهر مقدس مکه و مدینه، بهتر دید که تعیین تکلیف و چگونگی حکمروایی در این دو شهر را به نظر مسلمانان واگذار نماید، بدین جهت از کشورهای مستقل اسلامی: ترکیه، ایران، افغانستان، یمن و همچنین از رؤسای سرزمینهای دیر از قبیل: مصر، عراق، شرق اردن و نیز امیر عبدالکریم ریغی و حاج امین الحسینی مفتی بزرگ فلسطین و والیان تونس، و دمشق و نیز بیروت و دیگر زعمای اسلامی دعوت کرد تا برای انعقاد یک کنفرانس اسلامی نمایندگان خود را اعزام دارند، این دعوت در تاریخ دهم ربیع الثانی سال ۱۳۴۴ انجام گرفت. بیشتر سرزمینهای اسلامی به خاطر نفرتی که از ابن سعود داشتند، این دعوت را رد کردند و تنها چند کشور، آن را پذیرفتند و در تشکیل کنفرانس شرکت نمودند از جمله شرکت کنندگان، مسلمانان هند بودند [۱] ایشان پیشنهاد کردند در حجاز یک حکومت جمهوری که تمام مسلمانان [صفحه ۴۸] در آن شرکت داشته باشند، برقرار گردد که قسمت مهمی از هزینه‌ی آن را به عهده بگیرند [۲] و این پیشنهاد به عللی عملی نبود. در این کنفرانس که در مکه دایر شده بود، تعداد ۶۹ نفر از نمایندگان برخی از کشورهای اسلامی شرکت داشتند و با تأسیس این کنفرانس برای عبدالعزیز دیگر شکی باقی نماند که او زعیم و رهبر سرزمین حجاز است گرچه برخی از شرکت کنندگان با او مخالفت برخاستند ولی مخالفت آنها فائده‌ای نداشت و نتوانستند چیزی را تغییر بدهند و به خصوص این که مفتی و رئیس گروه مسلمانان روسیه «رضا الدین سحر الدنیوف» از طرف کنفرانس قطعنامه‌ای را صادر کرد که در آن تصریح شده بود که حامی و نگهبان حرمین شریفین (مکه و مدینه) ابن سعود نمی‌باشد. [۳] بدین ترتیب ابن سعود به مقصود خود رسید و خود را به عنوان سلطان نجد و حجاز در مجامع اسلامی و سطح بین المللی مطرح ساخت. «جواهر لعل نهرو» می‌نویسد: «کنگره‌ی اسلامی که در مکه تشکیل شد، تصمیم مهمی نگرفت و شاید اصولاً به منظور اتخاذ تصمیمی هم تشکیل نشده بود و فقط وسیله‌ای بود که ابن سعود با آن موقعیت خویش را مخصوصاً در مقابل قدرتهای خارجی تحکیم و تثبیت کند. هیئت نمایندگی کمیته‌ی خلافت مسلمانان هند که در آن کنگره شرکت کردند و تصور می‌کنم «مولانا محمد علی» یکی از ایشان بود ناامید و مأیوس و خشمگین از ابن سعود به هند بازگشتند. اما این وضع برای ابن سعود اهمیت زیادی نداشت او در موقعی که لازم داشت، کمیته‌ی خلافت هند را مورد استثمار قرار داده بود و اکنون می‌توانست بدون هواداری این کمیته هم به خوبی کار خود را ادامه دهد» [۴]. طبق نوشته‌ی مرحوم علامه‌ی امین، دولت ایران در نظر داشت نماینده‌ی خود را برای شرکت در انجمن مذکور به مکه اعزام دارد ولی چون از ویرانی قبور ائمه‌ی بقیع اطلاع یافت، از فرستادن نماینده خودداری نمود و به عنوان اعتراض بر این امر، تصمیم به عدم شرکت گرفت و برای این [صفحه ۴۹] که مبادا خطری متوجه حجاج ایرانی شود، سفر حج را تا سال ۱۳۴۶ ه قمری ممنوع ساخت و چون از وجود خطر مطمئن شد، اجازه به مردم داد [۵]. بعد از کنفرانس اسلامی، سی تن از اعیان جده به مکه آمدند و در آنجا به اتفاق سی تن از شخصیت‌های مکه، انجمنی تشکیل دادند و در ۲۲ جمادی الثانی سال ۱۳۴۴ به اتفاق آراء مقرر داشتند با سلطان عبدالعزیز آل سعود، به عنوان

پادشاه حجاز بیعت کنند و خواستند وقتی را برای بیعت معین نمایند. روز جمعه ۲۵ ماه مزبور بعد از نماز جمعه مردم جلو باب الصفا گرد آمدند. ابن سعود نیز در آن مراسم حاضر شد، سید عبدالله دملوجی، یکی از نزدیکان او، صورت بیعت را بر مردم خواند [۶] و در این موقع یک تیر هوایی شلیک شد. بدین ترتیب، ابن سعود عنوان پادشاه نجد و حجاز را پیدا کرد و نخستین دولتی که او را به رسمیت شناخت، دولت شوروی بود، سپس انگلستان و فرانسه و هلند و ترکیه و به تدریج دیگر دولتها آن را به رسمیت شناختند. سلطان عبدالعزیز از این پس کوششهای فراوانی برای تثبیت وضع کشور و حکومت خود بکار برد، با بسیاری از دولتها روابط برقرار نمود. جمعیت اخوان که در به قدرت رسیدن عبدالعزیز نقش مهمی داشتند، به تدریج از سلطان خود ناراضی شدند، به خصوص انتصاب یکی از رجال محلی به عنوان والی مکه به جای دو تن از رهبران اخوان که حجاز را فتح کرده بودند، آنان را برآشفته کرد، در واقع متوجه شدند که با سلطان خود اختلاف نظر دارند. ابن سعود تنها برای نیل به هدفهای دنیوی حکم جنگ و جهاد داده بود. نارضایتی «اخوان» موقعی به منتهی درجه رسید که در پی عملیات یک گروه کماندویی که چندین قهوه خانه و مغازه‌های لوکس محله‌ی تجاری مکه را زیر و رو کردند، ابن سعود ورود اخوان را به این محله ممنوع کرد [۷]. [صفحه ۵۰]

جمعیت اخوان

جمعیت اخوان در دوره‌ی اخیر وهابیه نقش به‌سزایی داشته‌اند، از این رو مناسب است کمی به بررسی وضع آنان بپردازیم: عبدالعزیز در جریان نبردهایی که علیه آل رشید و قوای ترک انجام داده بود، از این که عربهای بادیه نشین او را در بحبوحه‌ی پیکار رها می‌کردند و نمی‌توانست چنانکه باید از پیروزیهای خود بهره بگیرد و یا این که حتی موجب شکست وی می‌شدند، ناراحت بود. نقشه‌ای کشید و طایفه‌ای بیابانگرد را در اطراف آبادیهای گرد آورد و با اعطای موقوفات و تجهیزات و امتیازاتی آنان را در آن مکانها به طور ثابت مستقر ساخت. به این معنی طایفه‌های بیابانگرد را در حاشیه‌ی شهرها و آبادیها اسکان داد به این منظور که در آنان ایجاد وفاداری نسبت به خاندان حاکم کند به طوری که بتواند در مواقع لزوم از میان آنان اقدام به بسیج قوای منضبط نماید. بدین سان نخستین جمعیت «اخوان» با هدف مبارزه جهت گسترش فرقه‌ی وهابی به وجود آمد. نخستین گروه «اخوان» در «عرطاویه» ایجاد شد [۸] و بسیاری دیگر در اردوگاههای نظامی به نام «هجره» مستقر شدند به همانگونه که در عصر آغاز فتوحات اسلام اعراب بیابانگرد زندگی سرگردان خود را رها کردند تا در شهرهای نظامی فتح شده توسط مسلمانان ساکن شوند. تعداد اردوگاههای «هجره» دقیقاً معلوم نیست. اما احتمالاً صدها «هجره» به وجود آمد که هر کدام می‌توانست بین ده تا ده هزار رزمنده را بیسج کند [۹]. صلاح الدین مختار درباره‌ی علت تشکیل این فرقه می‌نویسد: «ملک عبدالعزیز آل سعود، چون دید که قوم او در بیابان پراکنده‌اند و خیلی زود گرد فتنه و فساد می‌گردند و آشوب پیاپی می‌کنند به این فکر افتاد به وسیله‌ای میان این قبائل جاهل و فتنه‌گر، اتحاد و هماهنگی ایجاد کند و برای عملی ساختن منظور خود، فکر کرد هیچ عاملی بهتر و مؤثرتر از تمسک به دین و نشر احکام دینی و اقامه‌ی حدود در میان قبائل بدوی نیست. [صفحه ۵۱] ابن سعود برای اجرای نظر خود، از عالم نجد، شیخ عبدالله بن محمد بن عبداللطیف، خواست که کتابهایی به زبان ساده، به طوری که بدویها بفهمند و بپذیرند، بر اساس مذهب حنبلی تألیف کند و در بین همهی قبائل منتشر سازد. ابن سعود، همچنین عده‌ای از شاگردان شیخ عبدالله را به عنوان خطیب و راهنما به میان قبائل فرستاد و ایشان تعالیم دینی را ساده و روشن برای بدویها تشریح می‌کردند که از اعماق قلب آنها را حفظ می‌نمودند به این ترتیب یک عاطفه‌ی دینی در بین بدویان به وجود آمد و از مجموع این اقدامات، فرقه‌ی اخوان پدیدار گشت. این تدابیر در زمانی به کار رفت که خود بدویان از کثرت خونریزی میان آل سعود و آل رشید به تنگ آمده و در صدد بودند خود را از آن حال رها سازند و زندگی تازه‌ای پیدا کنند. بنابراین آنان تشنه‌ی تعالیم مزبور بودند، تعالیمی که ایشان را از خونریزی منع می‌کرد و عدالت و آرامش دعوت می‌کرد. تعالیم مزبور در جسم بدوی نیز تأثیر کرد. او که در بدترین حالات توحش و بربریت به سر می‌برد و هر شش ماه یا

یک سال هم تن خود را با آب نمی‌شست، اکنون به امر نظافت و پاکی تن سخت توجه داشت تا به حدیث: «الظافة من الايمان» عمل کرده باشد. بدوی که زندگیش بر نهب و غارت اموال بندگان خدا پایه گذاری شده بود، اینک همواره این دعا بر زبان او جاری بود که «اللهم اغننا بحلالک عن حرامک» در نتیجه‌ی تدبیر مذکور امنیت کم نظیری به وجود آمد که اگر کسی در راه خود یا در صحرا، پول نقد یا هر چیز دیگری را ببیند فوری به حاکم اطلاع می‌داد [۱۰]. حافظ وهبه درباره‌ی «اخوان» می‌نویسد: «هر گاه در حدود عراق یا شرق اردن یا کویت نام اخوان برده شود، ترس بر دلها مستولی می‌گردد، و همه به قلعه‌ها و در پشت برجها و باروها پناه می‌برند. این قاصدان ترس و ناراحتی در بلاد چه کسانی هستند؟ در سالهای اخیر، اخوان به اعراب بادیه نشین گفته شد که خانه بدوشی را ترک کردند و در محل‌های معینی سکنی گزیدند و برای سکونت خانه‌های گلین ساختند که به آنها «هجره» گفته [صفحه ۵۲] می‌شد یعنی این که از زندگی زشت سابق دوری جسته و به زندگی خوب بعدی پرداختند. این خانه‌های گلی به جای چادر و خیمه، نخستین بار در سال ۱۳۳۰ هجری بنا شد و ساکنان آنها آمیخته‌ای از چند قبیله بودند، اعراب، زندگی قبلی را جاهلیت و زندگی جدید را، اسلام نامیدند» [۱۱]. فیلی (عبدالله) درباره‌ی پیدایش جمعیت اخوان نوشته است: «کوششهای کسانی که از طرف ابن سعود برای ارشاد قبائل به میان آنها رفته بودند در سال (۱۳۳۱) ۱۹۱۲ ه) به ثمر رسید، در این سال گروهی از قبیله‌های حرب و مطیر در ناحیه‌ی حرما (از توابع نجد) گرد آمدند. این جماعت که شماره‌ی آنها در بدو امر به پنجاه تن می‌رسید مقرر داشتند که به نام شناخته شوند و محل اقامت خود را در محلی که در سر راه کویت به قصیم بود، قرار دادند به تدریج بر جمع آنان افزوده شد و سپاهی که بر مبنای دین استوار بود به وجود آمد.» ابن سعود که هدفش از تشکیل جمعیت مزبور به وجود آوردن سپاهی متعصب و بی‌باک و صبور بود، همه‌ی تسهیلات لازم را از مال و جوب و وسائل کشاورزی و سرانجام، اسلحه و ذخائر جنگی برای دفاع از دین، در اختیارشان گذاشت، اخوان قتل و غارت میان قبائل و راهزنی و استعمال دود و زندگی مرفه و خوب را حرام کردند و عمده‌ی اهتمام آنها ذخیره اندوزی برای آخرت بود. آنان جز خود همه‌ی مردم، حتی تمام فرقه‌های دیگر اسلامی را مشرک و بت پرست می‌خواندند. هنوز سال ۱۹۱۲ به پایان نرسیده بود که ابن سعود خود را در رأس سپاهی محلی و داوطلب دید که از بدویهای شهری شده تشکیل یافته بود، سپاهی که تا پای جان، در راه او می‌جنگیدند اما سپاهی نامنظم که تابع هیچ نظم و قاعده‌ای نبود. هنگام جنگ این سپاه نیز همراه سپاهیان منظم و تعلیم دیده حرکت می‌کردند، لیکن از آنها جدا بودند و پرچمشان هم پرچم مخصوص خودشان بود. اخوان تا پانزده سال به همین حال باقی بودند و از آن پس، ثروت و آسایش، غرور در [صفحه ۵۳] ایشان کرد به حدی که همه‌ی پیروزیهای ابن سعود را نتیجه‌ی کوششهای خود می‌دانستند [۱۲]. گر چه اصل فکر تأسیس جمعیت اخوان از ناحیه‌ی قاضی ریاض عبدالله بن محمد بن عبداللطیف از آل الشیخ و قاضی احساء شیخ عیسی و عبدالکریم مغربی بود، ولی علمای وهابی شور و شوقی در پشتیبانی از این اقدام و اصلاحات به خاطر جنبه‌ی متجدد مآبانه‌ای که داشت، نشان ندادند ولی جلب پشتیبانی آنان برای موفقیت طرح مذکور ضروری بود زیرا نفوذ خود را در میان اهالی منطقه گسترده بودند و در رأس روحانیت عربستان، اعقاب مستقیم محمد بن عبدالوهاب قرار داشتند که طبقه‌ی ممتاز شیوخ را تشکیل می‌دادند. عبدالعزیز ناچار شد به علماء ضمانتهایی بدهد. وی تعهد کرد که خود مبلغ افکار وهابی شود و هدف از تأسیس «اخوان» تبلیغ وهابیت باشد. مذهبیهای وهابی بدین ترتیب به این کار رضایت دادند و دستگاه تبلیغاتی خود را به حرکت انداختند تا در سراسر سرزمینهای تابع عبدالعزیز اعلام کنند و تبلیغ نمایند که قوانین الهی ایجاب می‌کند که وفاداری به امیر کل منطقه مقدم بر وفاداریهای طایفه‌ای و قوم و قبیله‌ای باشد. «اخوان» می‌گفتند که اگر کمک آنان نبود ابن سعود هرگز نمی‌توانست حجاز را فتح کند و همان امیر ریاض باقی مانده بود. آنان به خود مغرور بودند و کم کم معتقد شدند به این که مبادی و تعالیم دینی همان است که آنها فرا گرفته‌اند و هر چه جز این است، ضلالت می‌باشد از این روی به غیر از خود و از جمله به شهرنشینان نجد، با بدگمانی نگاه می‌کردند و حتی به ابن سعود هم بدگمان شده بودند و اعتقاد داشتند که عمامه به سر گذاشتن سنت است ولی عقاب به سر بستن بدعت زشتی است و بعضی از ایشان

در این باره آنقدر غلو کردند که گفتند عقال لباس کفار است. و کسی که عقال می‌بندد باید از او دوری جست. بسیاری از آنان معتقد بودند که هر کس چادر نشینی را ترک نکند هر قدر هم در دین قوی باشد، باز هم مسلمان نیست بدین جهت به بادیه نشینان سلام نمی‌کردند و جواب سلامشان را نمی‌دادند و از ذبیحه‌ی آنها نمی‌خوردند. و نیز معتقد بودند که شهرنشینان گمراهند و جنگ با [صفحه ۵۴] آنان واجب است و این که این امر از سوی خدا به ایشان القاء شده و بنابراین سخن هیچ کس را در مورد منع از جنگ نمی‌پذیرفتند. جمعی از اخوان به سلطان عبدالعزیز ایراد گرفتند که با کفار دوستی می‌کند و در دین سهل‌انگاری می‌نماید. جامه‌ی بلند به تن می‌کند و شارب خود را کوتاه نمی‌کند و عقال به سر می‌بندد. خلاصه این که فرقه‌ی اخوان هر چه را مطابق میلشان نمی‌دیدند، حرام می‌دانستند و با آن مبارزه می‌کردند. سید ابراهیم رفاعی می‌نویسد که: «جمعیت اخوان، گروهی از عوام الناسند و آن طور که به من رسیده است، کسی از آنها که قادر به قرائت قرآن نیست، به قاری قرآن می‌گوید: تو قرآن بخوان و من آن را برای تو تفسیر می‌کنم [۱۳]. گویند: این روح سرکش و این تعصبات ناپسند، نتیجه‌ی تلقینات غلطی بود که از ناحیه‌ی کسانی از شاگردان شیخ عبدالله مزبور که برای راهنمایی بدویان رفته بودند، به آنان القاء شده بود [۱۴]. حافظ وهبه در این مورد گوید: که سال ۱۳۳۵ را باید سخت‌ترین سالها در تاریخ نجد، به حساب آورد زیرا در این سال نزدیک بود که یک فتنه‌ی داخلی در این سرزمین بر پا شود و جنگ سختی میان فرقه‌ی اخوان و حکومت سعودی و مردم شهرنشین رخ دهد. ابن سعود برای جلوگیری از خطری که نجد را تهدید می‌کرد، جمعی از طلاب علوم دینی را به سوی اخوان فرستاد تا به اصلاح آنچه فرستاده شدگان قبلی فاسد کرده بودند، بکوشند، ضمناً دست مبلغین قبلی که تخم جهالت و گمراهی را کاشته بودند، از کاری که به عهده داشتند، کوتاه شد و از سکونت در «هجر» (خانه‌های گلی) منع گردیدند. این تدبیر اگر چه بسیار سودمند واقع شد، ولی نتوانست آنچه را در اذهان اخوان جایگیر شده بود، به کلی از میان بردارد و اگر از شمشیر و سطوت سلطان عبدالعزیز بیمناک نبودند، هرج و مرج، شبهه جزیره‌ی عربستان را فرامی‌گرفت [۱۵]. [صفحه ۵۵] حافظ وهبه درباره‌ی اوصاف اخوان می‌نویسد: «اخوان از مرگ نمی‌ترسند و برای نیل به شهادت (مطابق عقیده‌ی خود) و رفتن به سوی خدا، به مرگ رو می‌آورند، مادر وقتی با فرزند خویش وداع می‌کند و می‌گوید: خداوند ما و تو را در بهشت گرد یکدیگر برآرد. هنگام حمله و هجوم؛ شعارشان «ایاک نعبد و ایاک نستعین» بود، من (حافظ وهبه) شاهد بعضی از جنگهای ایشان بودم و دیدم که چگونه خود را به مرگ می‌سپارند و دسته دسته به طرف دشمن می‌روند و هیچ یک جز شکستن و کشتن سپاه دشمن اندیشه‌ای ندارد. در دل عموم اخوان ذره‌ای رحم و شفقت وجود ندارد، هیچ کس از دستشان رها نمی‌شود. هر کجا بروند، قاصدان مرگند. قدرت و خطر اخوان در جنگ، در حمله‌های مکرر به عراق و کویت و شرق اردن معلوم شد. با این که امامشان ابن سعود، آنان را از این جنگها نهی می‌کرد و همواره دستور می‌داد که رفق و مدارا بکار برند و مردم را به قتل نرسانند، علما نیز به ایشان سفارش می‌کردند که اسیران و پناهندگان را مقتول نسازند، گوش آنان به سخن هیچ کس بدهکار نبود. هر گاه یکی از اخوان کسی را در راه ببیند که شارب او بلند است وی را به سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله دعوت می‌کند، سپس با دست خود، قمست زیادی را با مقرض کوتاه می‌نماید و اگر عابر از میان خانه‌های محل سکونت ایشان بگذرد، منع کردن او از داشتن شارب بلند با شدت عمل و با زور و جبر است، نه از راه نصیحت و با زبان ملایم. و همچنین اگر جامه‌ی کسی را دراز ببینند، زیادی را با مقرض می‌برند با همه‌ی اینها و با این که فرقه‌ی اخوان در مقابل حکومت از حد خویش تجاوز کردند، ابن سعود از آزار آنان چشم پوشید و کارهای ایشان را با صبر و بردباری تحمل کرد و می‌گفت که مرور زمان این شدت و تعصب را تخفیف خواهد داد و از حدت آن خواهد کاست [۱۶].

پاورقی

[۱] آن موقع هند و پاکستان از یکدیگر جدا نشده بودند.

- [۲] صلاح الدین مختار، ج ۲، ص ۳۸۵ و ۳۸۶.
- [۳] فصول من تاریخ العربیة السعودیة، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.
- [۴] نگاهی به تاریخ جهان، جواهر لعل نهرو، ج ۳، ص ۱۴۸۳.
- [۵] کشف الارتیاب، ص ۶۱ و ۶۲.
- [۶] ملوک المسلمین المعاصرون، ج ۱، ص ۱۳۶.
- [۷] نظام آل سعود، ص ۵۸.
- [۸] تاریخ العربیة السعودیة، ص ۲۳۶.
- [۹] نظام آل سعود، ص ۴۱.]
- [۱۰] تاریخ المملکة العربیة السعودیة، ج ۲، ص ۱۴۶ به بعد ترجمه‌ی این قسمت از آقای فقیهی، وهابیان، ص ۲۷۰.
- [۱۱] جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۱۳.
- [۱۲] تاریخ نجد، ص ۳۰۵ به بعد.
- [۱۳] رساله الأوراق البغدادیة، ص ۲، چاپ بغداد.
- [۱۴] وهابیان، ص ۳۷۳.
- [۱۵] جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۱۳.
- [۱۶] جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به

محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

